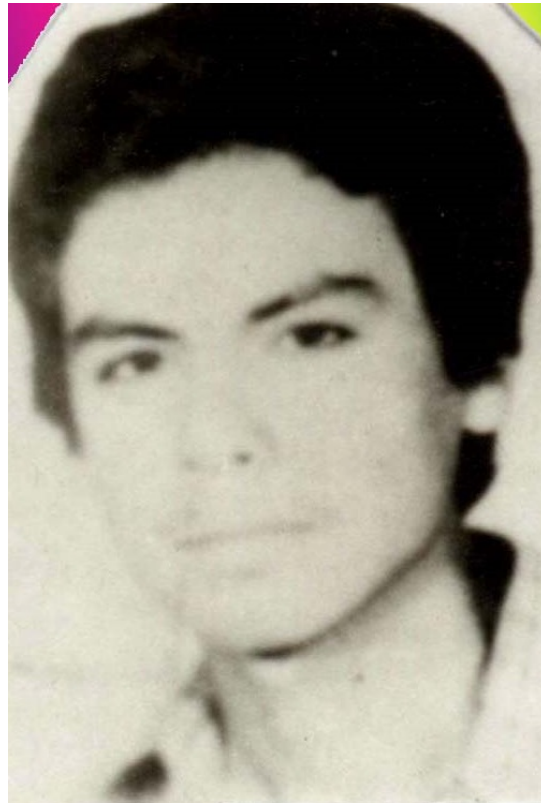


شهید عبدالله بردستانی



نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۹/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۹/۰۹
محل شهادت	بستان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	بادوله

زندگینامه

شهید عبدالله بردستانی در سال ۱۳۴۲ در روستای بادوله در خانواده ای فقیر و متدین چشم به جهان گشود و در دامن مادری مسلمان و با طهارت پرورش یافت وی از همان اوان کودکی روانی سرشار از عاطفه و گذشت داشت و علاقه زیادی به نماز خواندن و فرا گرفتن قرآن و نهج لبلاغه داشت.

شهید بردستانی در سال تحصیلی ۵۱-۵۰ جهت تحصیل وارد دبستان ابواحسان بادوله (شهید فاتحی مجرد فعلی) شدند و از همان ابتدا از روحیه سرشار و عالی جهت تحصیل و حضور در اجتماع برخوردار بودند بطوریکه در تمامی مواد درسی نمره ی عالی کسب می نمودند و از حیث وضعیت تحصیلی زبانزد عام و خاص بودند و بعلت اداره مدرسه بصورت چند پایه از ایشان جهت تدریس و همکاری با بقیه همکلاسان استفاده می شد و تمامی پایه های ابتدایی را با موفقیت کامل پشت سر گذاشت بطوریکه با نمره ی بسیار خوب جهت تحصیل در مقطع راهنمایی وارد مدرسه راهنمایی ارشاد کاکي شدند که مواجه بود با پیروزی انقلاب اسلامی . شهید عبدالله بردستانی با توجه به علاقه وافری که به انقلاب داشت پایه گذار تظاهراتی در سطح روستا می شد و با همراهی همکلاسان از جمله شهید کمالی و شهید دهار و بقیه همزمانش تمامی مراسمات مذهبی و انقلابی را در روستا به راه می انداخت . و از اعضا اصلی انجمن اسلامی روستا و جمعیت فدائیان اسلام بادوله و گروه مقاومت و بسیج در روستا بودند . سه ساله دوره راهنمایی را با موفقیت در کاکي گذراند و جهت ادامه تحصیل به دبیرستان ابوذر غفاری خورموج رفت و دو سال دبیرستان در رشته اقتصاد اجتماعی را در آن آموزشگاه گذراند ، بطوریکه در آن آموزشگاه

نیز فردی فعال در زمینه مسائل اسلامی و انقلابی بود . با توجه به راه اندازی دبیرستان هجرت کاکي جهت ادامه تحصیل به کاکي بازگشت که به محض ثبت نام و شروع به کار آموزشگاه راهی جبهه شد و در همان ماه دوم بازگشایی دبیرستان کاکي بود که راهی پادگان اهواز شد که در عملیات بستان نیز به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

با توجه به اوجگیری تظاهرات در کشور یک روز بعد از ظهر شهید بردستانی و همکلاسانش با جمع کردن دانش آموزان مدرسه ابتدایی بادوله شروع کردند به راهپیمایی و شعارهای ضد شاه و به حمایت از امام خمینی (ره) که این اولین جرقه شروع انقلاب در روستا بود از آن به بعد همیشه روزها و بعد از نماز مغرب و عشاء همراه با جوانان آن وقت روستا ، شروع به راهپیمایی و تظاهرات می کردند . که با آمدن حاج آقا طاهری و سخنرانی در مراکز شهرستانها ایشان به همراه عدهای از اهالی روستا به دیر ، کنگان ، چغادک ، خورموج و اهرم و دیگر جاهایی که سخنرانی داشتند می رفتند . مورد دیگر اینکه به محض شروع به کار بسیج در شهرستان دشتی و راه اندازی شاخهای از آن در بادوله ایشان از جمله اولین کسانی بود که به عضویت بسیج پیوست و آموزشهای لازم را کسب نمود . خاطره دیگر اینکه هرگاه مبلغی به عنوان پول جیبی یا خرید لباس به ایشان می دادم ، جمع می کردند و یکجا در راه انجمن اسلامی و خرید لوازم آن یا بسیج خرج می کردند.

مختصری درباره پدر و مادر شهید

پدر و مادر بردستانی متدین و عاشق مولا علی (ع) و فرزندان علی(ج) هستند و لباس دین و دینداری را به تن عبدالله و فرزندان دیگر خود کردند و پدر عبدالله به دین و اهل بیت خیلی اهمیت می داد پدر او مغازه ای داشت که از آن راه در آمد خانواده را تامین می کرد . مادر او هم مانند دیگر مادران دل سوز آن روز خانه دار بود . مادرش عبدالله را خیلی دوست می داشت گویی می دانست که عبدالله مدت کمی پیش آنها نیست . و در این چند روز باید او را به خوبی مهمانی کند . پدرش چنان به نماز اهمیت می داد که هیچ چیز به اندازه نماز او را از خود بیخود نمی کرد گویی اذان، ندای وحی را برای او سر می داد مادرش به نظم و نظافت اهمیت می داد بر اثر همین بود که توانست پسر بدان ویژگی تربیت کند و زمانی که پیکر خونین پسر را برایشان به ارمغان آوردند

چنان شجاعانه و صبورانه بر جای ماندند که کسی این چنین نمی توانست باشد اما این دو صبر کردند تا اکنون که
زمان دوام و حفظ دستاوردهای شهیدان عبدالله است.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

« ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احيا عند ربهم يرزقون »

دروود بر رهبر کبير انقلاب امام خميني و درود به روان پاک شهيدان گلگون کفن انقلاب اسلامي

پيام من به پدر و مادر

اولاً سلام به خدمتتان عرض مي کنم و از درگاه خداوند بزرگ براي شما آرزوي موفقيت مي نمايم اميدوارم که حالتان خوب باشد و در فکر و ماجرا نباشيد زيرا من آگاهانه راه صراط مستقيم که همان راه الله باشد انتخاب کرده‌ام و در اين راه همه مشکلات را به جان مي خرم و هدفی جز الله ندارم و پيام من به شما اين است که اگر من شهيد شدم زياد بر من گريه نکنيد زيرا تنها من نيستم که به اين راه رفته‌ام بلکه هزاران جوان اين مملکت در اين راه جان خود را خالصانه نثار کرده‌اند. پدر جان هدف زنده ماندن مکتب پر بار انسان سار اسلام است هدف تداوم خط سرخ شهادت قابيل تا حسين از حسين تا شهدای کربلا ايران، مادر جان شيرت را حلالم کن و چون خبر شهادت من را شنيدی به ياد شهدای کربلای حسين باش و برای حسين گريه کن زيرا ما به ندای هل من ناصر ينصرني حسين ليک گفتيم و او بی بار و باور بود شما فقط دعا کنید تا اين انقلاب و اين امام امت تا قيام مهدي پايدار باشند. ما اين جوانان برای حفظ اسلام جان خود را فدا مي کنيم زيرا در مقابل اسلام خیلی کم ارزش است و شما افتخار کنید که یک قربانی تقديم الله کرده‌ايد و از خدا بخواهيد که اين قربانی را از شما قبول کند پيام من به برادرم اين است که وقتی بزرگ شد ادامه دهنده راه شهيدان باشد و اين وظيفه و مسئوليت بزرگ برعهده شماست. پدرم، مادرم هيچ وقت غمگين نباشيد و نگوييد فرزند ما شهيد شده بلکه بگوييد فرزند ما پيروز شده تا اسلام پيروز گردد. پدر، دنيا در مقابل اسلام ارزش ندارد و تو هم بعد از شهادت من به جبهه بيا، نگو کسی سرپرست خانواده‌ام نيست آنها را به الله بسپار و خداوند يار محرومان است پيام من به برادران دانش آموز همسنگران عزيزم اين است که سنگر مدرسه را ترک نکنيد و در مدرسه هم مثل سنگر نبرد با سخنان به ستيز برخيزيد برادران انجمن اسلامي فدائيان اسلام شما بايد اخلاق اسلامي و عملکرد اسلامي را سرمشق خود قرار دهيد همواره اميدتان الله باشد و در خط امام حرکت کنید. پدرم، مادرم مبدا هيچ وقت بر خود باليد که پدر و مادر شهيد هستيد زيرا من به خاطر الله و اسلام شهيد شده‌ام و هر وقت بياد من افتاديد به ياد شهيدان انقلاب و به ياد شهيدان سليمي و توپال بيفتيد آنان هم که در راه الله و خدا شهيد شدند البته من اين دفعه شهيد مي شوم مطمئن هستم بگذاريد پدر و مادرم و خواهرم و هر کس دلش مي خواهد به جنازه من نگاه کند بگذاريد تا آخرين وداع را با من بکنند مزارم در کنار شهيدان در اطراف مشرق کنار شهيدان توپال بخوابانيد اين وصيتنامه را هنگامی مي نويسم که در اهواز پادگان شهيد بهشتي بوديم و آن روز چون از چند تا رفقايم ده‌ها و کيو و کمالی و حيدري جدا شديم خیلی ناراحت بودم اولين پل جدایی بين ما بود و احساس کردم زماني فرارسيده که مي خواهد دل از همه چيز بست پدر و مادرم برادر و خواهرم و دوستان و قوم و خویشان حفظ الله هدف باشد.

خداحافظ، خداحافظ مردم بادوله شما را به خدا مي سپارم.

خداحافظ پدرم، مادرم، برادرم و خواهرم

خداحافظ ای امام امت

والسلام، برادر همه عبدالله بردستاني

مصاحبه

ضمن تشکر از شما پدر شهید خواهشمند است در پاسخ به سؤالات و احتمالاً نکاتی که در سؤالات نیامده حداکثر همکاری را به عمل آورید؛

چنانچه نکته جالبی به ذهنتان می رسد جهت بهتر انجام شدن کار ارائه بفرمایید.

□ تحصیلات شهید در چه پایه ای است و در کدام مدارس تحصیل می کرد؟

□ تحصیلات شهید تا سوم دبیرستان می باشد. و در روستای یادوله دوران ابتدایی را گذرانده و دوران راهنمایی را در مدرسه راهنمایی ارشاد کاکلی گذرانده دو. سال از دوره دبیرستان را در خورموج و سال سوم دبیرستان را در کاکلی سپری نمود.

□ چنانچه دست نوشتههایی از آن زمان یا عکس و خاطراتی از آن دوره دارید بیان فرمایید.

در آن رژیم در تظاهرات یادم هست یک بار می خواستم برای تظاهرات به چغادک برویم که سربازان در خورموج می خواستند از رفتن ما جلوگیری کنند که با این وجود از آنها عبور کردیم و یادم هست زایر عباسی دهان نیز با ما بود که بعداً آقای ابطی روحانی وقت خورموج برگشتیم.

□ دوران نوجوانی شهید چگونه گذشت؟

شهید بیشتر در دوره نوجوانی به درس و تحصیل شرکت در مراسمات مذهبی و شرکت در مراسمات تلاوت قرآن در ماه رمضان می گذشت در ماه رمضان در کنار مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ اعظایی حائری که با تلاوت قرآن می پرداخت که بگفته دوستان صدای قرآن شهید در گوش و دل آنها جریان دارد و از بنیانگذاران اصلی بسیج شهیدبردستانی و شهید دهان و آقایان گروبی بودند و بسیج نیز در خانه آقای دهان تشکیل شد.

□ شهید به چه ورزشهایی علاقه مند بود؟ چند تن از همزمان او را معرفی کنید.

فوتبال □ حسین دهان □ غلامحسین گروبی

□ شهید چگونه و از طریق چه ارگانی به جبهه اعزام شدند؟ (خاطره ای از روز اعزام شهید به جبهه را بیان دارید.)

برای اعزام به جبهه بوستان خودم به همراه شهید و دیگر بچه ها به بوشهر رفتیم و خودم را نگذاشتند که با آنها بروم و به من گفتند شما جهت سرپرستی خانه اینجا بمانید حتی سوار نیز شدم ولی پیاده ام کردند.

□ شهید در چه عملیاتی و در چه منطقههایی شرکت داشته است؟ چنانچه عکس از آن دوره دارید در اختیار ما بگذارید.

ایشان چند مدت در مناطق عملیات جنوب کشور و در عملیات آزاد سازی بستان شرکت داشتند.

□ اخلاق شهید در دوران نوجوانی چگونه بود ؟

با مردم خوش برخورد بود و سعی می کرد در مراسمات شرکت فعال داشت نسبت به خانواده احساس مسئولیت می کرد و احترام خاصی برای پدر و مادر قائل بود همیشه سعی می کرد از او راضی باشند . ایشان در دوران جوانی علاقه خاصی به مسائل دینی و مذهبی داشته و فرائض دینی خود را به نحو احسن عمل می نموده اند و دوران نوجوانی شهید مصادف با اوج نهضت ملت ایران علیه رژیم شاهنشاهی بود که شهید با شرکت در راهپیمایی ها و تظاهرات علیه رژیم دیگران را نیز به این کار ترغیب می نمود .

□ برنامه هایی که شهید برای آینده خویش داشت را بیان فرمایید .

□ فکر و ذکر شهید در زمان رژیم شاه به روشن کردن مردم شرکت در مراسمات مذهبی به پخش اعلامیه ها و عکس های امام می گذشت و بعد از پیروزی انقلاب همه فکر شهید در جبهه متمرکز بود و هیچگاه از زندگی دنیا صحبت نمی نمود .

خاطرات

شهید عبدالله بردستانی از جمله دانش آموزان زرنگ، باهوش و درس خوان در تمامی مقاطع تحصیلی اش بود که ایشان همیشه در رتبه های اول تا دوم کلاس خود بود. نامبرده در تمامی مراسمات قرآن شبهای ماه مبارک رمضان حضور داشت و بعنوان یکی از قاریان قرآن بود. از وجود خود برای تحقیق اهداف انجمن اسلامی و بسیج محل مایه می گذاشت تا جایی که پول تو جیبی خود را جمع می کرد و یک جا به خرید لوازم ما یحتاج بسیج و یا انجمن می پرداخت با توجه به اینکه ایشان از خانواده ای بود که از حد ممکن مالی برخوردار بود ولی همیشه خود را با ضعفا و افراد کم درآمد برابر می دانست و با فرزندان هم سن و سال خود که از همان خانواده ها بود نشست و برخاست و رفت و آمد داشت در تمامی اعلام مراسمات و راهپیمایی های سطح روستا ایشان حضور فعال داشت همیشه راه رفتن ایشان در عین حالی که همراه با سنگینی و وقار بود ولی از تواضع و فروتنی برخوردار بود که نظر هر بیننده را به خود وا می داشت و ایشان شجاع و نترس و بی باک و مدافعی واقعی برای روستا جهت رفع کمبودهای مردم بود.

شهید از زبان پدرش :

فرزند شهیدم با مردم خوش برخورد و سعی می کرد در مراسمات مذهبی و راهپیمایی ها شرکت فعال داشته باشد. او نسبت به خانواده احساس مسئولیت می کرد و به پدر و مادر احترام خاصی قائل بود.

ایشان در دوران جوانی علاقه زیادی به نماز و قرآن داشت. نماز جماعت را ترک نمی کرد. و در مراسمات شب های ماه مبارک رمضان یکی از قاریان قرآن بود. و از آنجاییکه دوران نوجوانی شهید مقارن شد با پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از اعضای فعال انجمن اسلامی روستا و از اولین افراد ثبت نام کننده در بسیج روستا بود. و از جمله کسانی بود که با بلندگوی کوچکی که داشت مردم را برای راهپیمایی ها جمع می کرد و پیشاپیش جمعیت در راهپیمایی ها حضور داشت از حیث تحصیلی همیشه از دانش آموزان رتبه اول کلاس بود. و همیشه هر خانواده که می خواست فرزند خود را برای درس خواندن تشویق کند او را بعنوان الگو و مصداق قرار می داد. عاقبت در تاریخ ۹/۹/۶۱ در عملیات آزادسازی بستان به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

نامه شهید به خانواده

سلام عرض می کنم امید توفیق همگانی را از خداوند منان آرزو مندیم شما نیز برای پیروزی رزمندگان اسلام دعا کنید: در حال حاضر ما در اهواز هستیم هیچ در فکر و ماجرای ما نباشید همه برادران پهلوی ما هستند حالشان خوب هست. قرار است در اهواز آموزشی فشرده بینیم. ما از بوشهر ۱۰۲ نفر در بوشهر هستیم اصلاً در فکر منزل و خانه نیستیم. درست نمی دانیم چه مدت از بادوله حرکت کرده ایم، تعداد جمعیت بقیه زیاد است که نمی شود حساب کرد. کل این نیروها به آبادان و خونین شهر و جبهه جنوب راهی می شوند. برادرم اسماعیل حتماً بقیه وام را بگیرد و ۱۳ اطاق تمیز درست کند و مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان را از تعاونی وام بگیرد. کارگر پیدا کنید تا موقع برگشتن حداقل بودجه داشته باشیم از اسلحه های بسیج مواظبت کنید. تعداد فشنگ بیش از افراد همه حساب کنید و بنویسید.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران